تاریخ معاصر ایران

دوران نوری

آرش بهداد

وضع امور کشور با عزل و قتل میرزا تقی خان امیرکبیر به دوران حاجی میرزا آقاسی بازگشته بود. به نوشته ژول ریشار فرانسوی، «کارهای دولتی دوباره برگشته است به همان ترتیباتی که در زمان حاجی بود. خرید و فروش برات‌ها دوباره شروع شده، وصول مواجب به کشمکش افتاده، حواله به تمام ولایات و ایالات صادر شده همان هرج ومرج ها که سابقاً برقرار بود دوباره رجعت نموده است.»

روحیات میرزاآقاخان نوری به کلی با امیر متفاوت بود. به نوشته عباس امانت «او طرفدار بسیاری از چیزهایی بود که امیرکبیر قصد برانداختن شان را داشت و به همین جهت نیز ناصرالدین شاه و دربارش وی را به صدارت برگزیده بودند. نوری با آنکه به هنگام رسیدن به قدرت نسبتاً جوان بود، از مکتب کهن سیاستمداری به عملی ترین وجه آن پیروی می کرد. او ترفندبازی زیرک و محافظه کار و وارث خاندانی دیوانی بود که سالیان سال در مقام منشی و مستوفی لشکر به قاجاریه خدمت کرده بودند. سر و وضع و رفتار پرتبختش، ریش بلند خضاب کرده‌اش به سبک قدیم، البسه آراسته و مزین، زندگی پرتجمل، اهل و عیال و ملازمان فراوانش همه تذکاری عمدی به ایام شکوهمند سلطنت فتحعلی شاه بود، روزگاری که دولتمداران ایران چندان در اندیشه کاستی ها نبودند و بیشتر به جلال و شوکت خویش می نازیدند.» («قبله عالم»، عباس امانت)

■ **نمونه ها**

نمونه هایی که وخامت اوضاع مملکت داری را در ماه های پس از عزل امیر از صدارت نشان می دهند فراوانند. چندتایی را فریدون آدمیت در فصل پایانی کتابش «امیرکبیر و ایران» فهرست کرده است.

استیونس کنسول بریتانیا در تبریز ضمن شرح مفصلی که از اوضاع عمومی آذربایجان می دهد، می گوید: «آنقدر که از مردم نواحی مختلف آذربایجان در مدت این یک ماه به من روی آوردند و از بیدادگری ماموران دولت دادخواهی کردند، در تمام مدت حکومت سه ساله امیرنظام اتفاق نیفتاد... در یک مورد پنجاه وپنج نفر از ده نشینان به اردوی کنسولخانه آمدند و علیه ظلم محصل مالیات استمداد جستند... این رعایای بیچاره از زورگویی و زورستانی وزیرنظام [تازه، برادر میرزاآقاخان] چه باید بکشند! خدا رحمت کند میرزا تقی خان را... نظمی که امیرنظام برقرار کرده بود و عدالتی که با آن همه رنج و سختی بنیان گذارده بود رو به تباهی می رود و آشفتگی زمان حاجی میرزا آقاسی جایگزین آن می شود. عامه مردم قدر امیر را می شناسند و بر مرگش اسف می خورند. شاه تا زنده است باید بر فقدان او افسوس خورد.»

یک گزارش دیگر از ماموران انگلیسی در شیراز چنین می گوید: «رشوه‌خواری و تعدی دستگاه حکومت و دربار و ماموران محلی، قاطبه مردم را از شاه بیزار ساخته است. بیشتر عمال حکومت خویشاوندان صدراعظم هستند. حد غارتگری و شرزگی اعتمادالدوله (نوری) را از اینجا می توان برآورد نمود که فقط در ظرف یک سال از اهالی شیراز سی هزار تومان به زور گرفته است، یعنی بیست وچهار هزار تومان برای خودش و شش هزار تومان به نام پسرش نظام الملک. علاوه بر آن بستگان میرزاآقاخان که خود لشکری را می سازند، هرکدام برای خود سهمی برده اند. شاهزاده فرمانفرمای فارس که وضع را چنان دید از مقام خود استعفا داد.»

■ **تدارک عزل**

نمونه دیگری که هم خلقیات میرزا آقاخان نوری و هم اوضاع مملکت را در دوران زمامداری او روشن می کند، گزارشی است که جاستین شیل در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۸۵۲ به وزیرخارجه بریتانیا نوشته است: «در ملاقات با اعتمادالدوله وی این مطلب را مطرح کرد که بعید نیست روزی او هم به عاقبت امیرنظام گرفتار شود. برای فرار از چنین پیشامدی این نقشه را ریخته که هر وقت لازم شد رویه‌ای پیش بگیرد که سفارت انگلیس و یا روس مجبور گردند رسماً تقاضای عزل او را از شاه بنمایند. زیرا اگر فقط از صدارت استعفا بدهد تأمین جانی نخواهد داشت و نزدیکان شاه در اعدامش خواهند کوشید... به علاوه اعتمادالدوله گفت: برای اینکه او را به خیانت متهم نگردانند مجبور است در انظار به سفارت انگلیس و شخص وزیرمختار کم اعتنایی کند و در هر قضیه‌ای حرف هایی بدتر از دیگران علیه دولت انگلیس بزند... نقشه‌ای را که اعتمادالدوله برای روز مبادا و احتمال کناره گیری از صدارت ترسیم کرده بود، تایید نکردم... به صراحت به او گفتم رسوایی او در رشوه‌خواری و اینکه هر کس پول بیشتری بدهد منصب دولتی را به او واگذار می کند، مایه سلب اعتماد شاه نسبت به وی گشته و ایرادهایی که دشمنانش بر او می گیرند از همین بابت است... همچنین به صدراعظم خاطرنشان ساختم: اعلامیه رسمی دولت انگلستان مبنی بر این است که هرآینه فاجعه اعدام امیرنظام تکرار گردد، دولت انگلیس درصدد قطع مناسبات خود با ایران برخواهد آمد. همین خود تضمینی است نسبت به تامین جان او. پس هرگاه کارش به عزل کشید، جانش در امان خواهد بود.»

در واقع هم هنگامی که در سال ۱۲۷۵ نوری از صدارت عزل شد، وزیرخارجه وقت ایران به همراه اعلام رسمی عزل او به سفارت انگلیس، رونوشت دستخطی از شاه را فرستاد که جان و مال صدراعظم معزول را ضمانت می کرد.

اما روش نوری در طول دوره صدارتش بیشتر بر جلب عاطفه شاه و سرگرم کردن او در اموری که خود به آنها علاقه داشت، استوار بود. عشرت طلبی شاه جوان و علاقه فراوانش به گشت و گذار و امور تفننی شرایط را برای کار نوری کاملاً فراهم می کرد.

▼ صحنه‌ای از جنگ تورز بین مسلمانان و فرانسویان

فتوحات مسلمانان در اروپا

جنگ خونین در جنوب فرانسه

آبتین امیری

بیش از ۱۲۰۰ سال پیش واقعه‌ای در اروپا اتفاق افتاد که بیشترین تاثیر را در تاریخ اسلام و مسیحیت نهاد. اسلام قدرتی بود که تازه در جهان آن روز ظهور کرده بود. بعد از فتح ایران و روم و سقوط این دولت های نیرومند توسط امپراتوری جدید اسلامی، دسته‌ای از مسلمانان با کمک بربرها (که تازه به اسلام گرویده بودند) از شمال آفریقا عزم فتح اروپا را نمودند.

پیروزی این دسته کوچک از سربازان مسلمان به حدی سریع و شگفت‌آور بود که اروپا را در بهت فرو برد و اگر در نبرد «تور» مسلمانان بر امپراتوری فرانسه فائق می آمدند، فتح سراسر اروپا امری ممکن و نه‌چندان مشکل بود.

این حادثه بزرگ جنگ تور یا پواتو نام دارد که میان سربازان اسلام و فرانسویان در دشت های فرانسه و کرانه های رودخانه لوار (loire) در اکتبر سال ۷۳۲م رخ داد.

امروزه با اینکه بیش از ۱۲۰۰ سال از واقعه «سرزمین شهیدان اسلام» در فرانسه گذشته و مسیر تاریخ به کلی دگرگون شده و بیش از پنج قرن است که آخرین آثار تمدن اسلام در جنوب اروپا و اسپانیا از میان رفته است، با این حال یاد «سرزمین شهیدان» هنوز هم در غرب زنده است و آثار تاریخی آن از دیدگاه مورخین غربی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.

پیشروی مسلمانان در فرانسه در حقیقت دنباله فتوحات آنها در اسپانیا محسوب می شود. زیرا با هجوم مسلمانان در سال ۷۱۱م به اسپانیا، حکومت «وزیگت ها» در این کشور ساقط شد و دو سردار بزرگ اسلام به نام های «طارق بن زیاد» و «موسی بن نصیر» سراسر اسپانیا را فتح کرده و این کشور را به یکی از استان های امپراتوری اسلامی تبدیل نمودند.

هنوز بیست سال از فتح اسپانیا نگذشته بود که مسلمانان توانستند ایالات جنوبی فرانسه را تصرف کنند و بر دشت های اطراف رود «رن» دست یابند و در قلب فرانسه تا نقاط دوردستی پیش بروند، تا آنجا که خطر پیشروی مسلمانان در اروپا نه تنها فرانسویان، بلکه کل اروپا را دچار ترس و وحشت کرد.

اولین برخورد مسلمانان با فرانسویان به جنگ «تولوز» باز می گردد. این جنگ در سال ۱۰۲ هجری رخ داد که در آن سربازان «سمح بن مالک خولانی» با «فرانک ها» درگیر شدند، و در این جنگ سمح بن مالک کشته شد و با شهادت تعداد زیادی از فرماندهان سپاه اسلام، مسلمانان مجبور به عقب نشینی شدند.

بعد از جنگ تولوز، مسلمانان فرصت واکنش سریع را به این شکست نیافتند، زیرا تا مدت ده سال اسپانیای اسلامی سرگرم جنگ های داخلی میان قبایل مختلف غرب و بربر بود. تا اینکه در سال ۱۱۳ هجری عبدالرحمن بن عبدالله غافقی به فرمانروایی کل اسپانیا منصوب شد.

عبدالرحمن بن عبدالله غافقی مردی دلیر و پرهیزکار بود و از شاگردان اصحاب پیامبر (ص) یعنی تابعین محسوب می شد. او افسری بزرگ و عالی مقام بود و قدرت فرماندهی خود را در جنگ های «گالیسیا» به نمایش گذاشته بود. عبدالرحمن بعد از اینکه به تنظیم امور در اسپانیا پرداخت و آرامش و امنیت را بر سراسر این سرزمین حاکم کرد و فتنه ها و بی عدالتی ها را ریشه کن نمود، به جمع آوری نیرو و تجهیز سپاه پرداخت تا انتقام شکست مسلمانان را در جنگ تولوز بگیرد.

هنگامی که عبدالرحمن تهاجم خود را به فرانسه آغاز کرد، پیشروی او در جنوب این کشور بسیار سریع و خیره کننده بود. سربازان اسلام شهر «بگونیه» را گشودند و «لیون» و «بیزاشون» را اشغال کردند و جلو داران آنها به «سانی» که تنها صد میل تا پاریس فاصله داشت رسیدند.

عبدالرحمن غافقی سپس از ناحیه غرب روی به کرانه های رود «لوار» نهاد تا فتح آن منطقه را تکمیل کند و از آنجا آهنگ پایتخت فرانسه را نماید. پیشروی سربازان عبدالرحمن غافقی در جبهه های مختلف با موفقیت های زیادی صورت انجام می گرفت، از این رو نیمی از جنوب فرانسه از شرق تا غرب در مدت چند ماه تصرف شد.

نبردی که مسلمانان در اسپانیا و فرانسه آغاز کرده بودند، برای اسلام و مسیحیت هر دو حیاتی بود. مسلمانان بعد از این که دامنه فتوحات خود را در شرق به رودخانه سند در هند رساندند، مهمترین هدف خود را فتح قسطنطنیه مرکز روم شرقی قرار دادند. برای فتح قسطنطنیه دو بار سپاه عظیمی از مسلمانان گسیل داده شد و برای ماه ها این شهر به محاصره درآمد. اما استحکام قسطنطنیه به گونه‌ای بود که این محاصره ها نتیجه بخش واقع نشد و سپاهیان و ناوگان مسلمانان ناگزیر شدند از پشت دروازه های شهر قسطنطنیه عقب نشینی کنند تا روم شرقی همچون سد پولادینی به حیات خود ادامه دهد.

شکست مسلمانان در جبهه شرق با مسیحیت، این انگیزه را در آنها ایجاد کرد که از راه های دیگر، به دنبال فتح قسطنطنیه باشند. این بار اسپانیا به مجرای حرکت مسلمانان تبدیل شد. آنها بعد از فتح کامل این کشور می توانستند از راه خشکی و پس از فتح غرب اروپا خود را به شرقی ترین نقطه این قاره یعنی روم شرقی برسانند و به آرزوی دیرینه خود جامه عمل بپوشانند. زیرا به همان اندازه که رومی ها در جنگ های دریایی مهارت داشتند، مسلمانان در جنگ های زمینی از مهارت برخوردار بودند.

فتوحات مسلمانان در اروپا برای مسیحیت نیز مهم و حیاتی بود. کشور فرانسه در آن روز بزرگ ترین و نیرومندترین کشور اروپایی محسوب می شد که در شمال و غرب اروپا قدرتی همانند آن وجود نداشت. از این رو فرانسه در غرب اروپا به حمایت از مسیحیت برخاسته بود، همین طور که روم شرقی در شرق اروپا از کیان مسیحیت دفاع می کرد.

پیشروی مسلمانان در اسپانیا و جنوب فرانسه زنگ خطر را برای اروپا به صدا درآورد. حملات قبایل بت پرست ژرمن از شمال و مسلمانان از جنوب موجودیت قدرت مسیحیت را در غرب اروپا به خطر انداخته بود. فتوحات مسلمانان نیز آنقدر سریع و خیره کننده بود که صدای یک جنگ بزرگ و ناخواسته در فرانسه به گوش می رسید و به نظر می آمد فرانسه و مسیحیت باید خود را برای نبردی سرنوشت ساز علیه مسلمانان آماده کنند.

عبدالرحمن غافقی با سپاهی حدود هشتاد هزار نفر در سال ۱۱۴ هجری وارد جنوب فرانسه شد و در دره «رن» اردو زد و سپس شهر «اکونین» را اشغال کرد و نیروهای «دوک ایودیس» در جنوب فرانسه را متلاشی ساخت. دوک بعد از شکست از عبدالرحمن از «شارل مارتل» پادشاه فرانسه درخواست کمک کرد. شارل مارتل که به اهمیت این جنگ واقف بود به تلاش وسیعی برای جمع آوری نیرو علیه مسلمانان دست زد. این سپاه از فرانسویان، قبایل مختلف ژرمنی و دسته های مزدور که کلیه جنگجویان شمال اروپا در میان آنها موج می زدند در آن سوی رود «راین» تشکیل شده بود. این جنگجویان نیمه عریان بودند و بدن های خود را با پوست گرگ پوشانده و موهای سر خود را بافته و بر شانه های خود انداخته بودند.

محل تلاقی دو سپاه نیرومند دشتی میان شهرهای «پواتو» و «تور» در اطراف رودخانه کلن و دو شاخه رودخانه لوار نزدیک شهر تور بود.

متاسفانه در منابع اسلامی از این جنگ بزرگ به درستی سخن به میان نیامده است. تفصیل روایات اسلامی را در این خصوص مورخ اسپانیایی به نام «کندی» بازگو کرده است. بالعکس مورخان فرانسوی و کلیسایی به تفصیل در این باره سخن رانده‌اند و این جنگ را مهم و پراهمیت جلوه داده‌اند.

هنگامی که مسلمانان در پیشروی خود به دشت واقع میان پواتو و تور رسیدند و بر شهر پواتیه واقع در ساحل چپ رودخانه لوار حمله بردند و آن را تصرف کردند، سپاهیان فرانسه بدون اینکه مسلمانان آگاهی یابند به رود «لوار» رسیدند. در این میان جلوداران سپاهیان اسلام از تعداد نفرات و میزان تجهیزات آنها غافل ماندند.

هنگامی که عبدالرحمن غافقی رودخانه لوار را برای جنگ با دشمن در ناحیه چپ آن تصرف کرد، ناگهان «شارل مارتل» با سپاهیان انبوه خود به نزدیکی آنها رسید. تازه در آنجا بود که عبدالرحمن غافقی متوجه کثرت نیروهای دشمن شد و فهمید که سپاه شارل بر او فزونی دارد و او قادر به حمله مستقیم بر آنها نیست. از این رو عبدالرحمن از کنار رود لوار به میان دشت واقع در بین تور و پواتو عقب نشینی کرد و شارل مارتل نیز به طرف غرب تور بازگشت و در چند مایلی سمت چپ لشکرگاه مسلمانان اردو زد.

شرایط جنگ و گذشت زمان به نفع مسلمانان نبود. سربازان مسلمان در تشویش و ناراحتی به سر می بردند. آتش اختلاف میان قبایل مختلف بربر که بیشتر سربازان را تشکیل می دادند شعله‌ور بود. آنها قصد داشتند با انبوه غنایمی که از جنگ های قبلی به چنگ آورده بودند مراجعت کنند، زیرا مسلمانان در جریان فتح شهرهای جنوب فرانسه ثروت و غنایم زیادی به دست آورده بودند و این اموال فراوان را همراه با اسیران زیادی با خود حمل می کردند. همین اموال قیمتی سنگین صفوف آنها را متزلزل ساخته بود و نفاق و اختلاف را در میان آنان پدید آورده بود.

سربازان عبدالرحمن غافقی در شرایط حساسی قرار گرفته بودند، اما آنها هرگز قادر به درک این شرایط حساس و جنگ سرنوشت سازی که پیش رو داشتند، نبودند. تشویش و نگرانی و طمع برای حفظ غنایم در روحیه سربازان موج می زد و بسیاری از آنها به غنایم به دست آمده قانع بودند و از بازگشت به اسپانیا سخن می گفتند.

عبدالرحمن غافقی متوجه خطری که این غنایم در نظم سربازان و آمادگی جنگی آنها به وجود آورده، شده بود و از عاقبت سوءطمع و آزمندی سربازانش نسبت به غنایم بیمناک بود، ولی از ترس اینکه مبادا در آن لحظات حساس از دستورات او سرپیچی شود، سختگیری نمی کرد.

جنگ های پی در پی و قرار دادن سربازان در شهرهای تازه فتح شده سپاه اسلام را خسته کرده و با تقلیل نیرو مواجه ساخته بود. با این حال عبدالرحمن غافقی با اطمینان تمام خود را آماده این نبرد بزرگ می ساخت. بالاخره شیپور جنگ نواخته شد و در اواخر شعبان ۱۱۴ هجری (۷۳۲م) دو سپاه به جان یکدیگر افتادند. جنگ مدت هشت روز ادامه داشت و پیکاری خونین آغاز شد. در روز نهم جنگ وارد مرحله جدی تری شد. صلابت و مدیریت جنگی عبدالرحمن غافقی، سربازان فرانسوی را با شکست های پیاپی مواجه ساخته بود، تا آنجا که آثار شکست در صفوف قوای فرانسه نمودار شد و طلیعه پیروزی سربازان مسلمان آشکار گشت.

در لحظه هایی که جنگ به اوج حساسیت خود رسیده بود، دسته‌ای از سربازان فرانسوی راه خود را به سوی انبار غنایم مسلمانان گشودند و در این لحظه گوینده ناشناسی فریاد زد: «مسلمانان! چیزی نمانده که غنایم شما به دست دشمنان بیفتد!»

متعاقب آن نیروی زیادی از مسلمانان میدان جنگ را رها کرده و به منظور حفظ غنایم به سوی انبار غنایم هجوم آوردند. دقایقی بعد موازنه جنگ کاملاً برهم خورد و جریان نبرد به نفع فرانسویان شد و سربازان مسلمان در هر نقطه از میدان جنگ قلیل و ناتوان شدند.

عبدالرحمن غافقی بیهوده می کوشید تا نظم سپاه خود را حفظ کند و از پراکندگی بیشتر نفرات جلوگیری کند و جنگ را در حساس ترین لحظات ادامه دهد. اما درست در هنگامی که این سردار دلیر جلو می آمد تا نفرات را گرد آورد، تیری از سوی دشمن به طرف او رها شد. تیر به گردن عبدالرحمن اصابت کرد و او از اسب خود پایین افتاد و همانجا جان سپرد.

با مرگ عبدالرحمن غافقی آثار پراکندگی و پریشانی در جنگجویان مسلمان نمایان شد. به همان نسبت فرانسویان جسورتر شدند و بر آن قوای متزلزل و پراکنده حمله آوردند و کشتار سختی به راه انداختند.

اندک اندک شب فرا رسید و تاریکی میان دو سپاه فاصله انداخت و سربازان میدان جنگ را رها کردند و هر کدام به جایگاه خود بازگشتند. این واقعه در اوایل رمضان سال ۱۱۴ هجری رخ داد.

آن شب در اردوگاه مسلمانان آتش اختلاف شعله‌ور بود. عده‌ای معتقد به حمله و ادامه جنگ بودند تا از فرانسویان انتقام بگیرند و عده‌ای دیگر به بازگشت سریع معتقد بودند. اختلاف ها آنقدر بالا گرفت که فرماندهان مسلمان بر روی هم شمشیر کشیدند. بالاخره تصمیم به بازگشت گرفته شد. فرماندهان لشکر اسلامی را حرکت دادند و آن را به طرف «سینسمانیه» عقب کشیدند در حالی که بیشتر اموال و غنایم خود را در همانجا رها کردند.

با طلوع خورشید «شارل مارتل» و هم پیمان او «دوک» از سکوت لشکرگاه مسلمانان دچار شگفتی شدند. همین که با احتیاط و ترس جلو آمدند دیدند لشکرگاه خالی از سربازان است و جز عده‌ای مجروح که نتوانسته بودند با لشکر حرکت کنند، کسی باقی نمانده است. سربازان فرانسوی همه زخمی های مسلمان را از دم تیغ گذراندند و بر کسی ترحم نکردند.

شارل مارتل از بیم اینکه مبادا مسلمانان نیرنگی زده و پنهانی درصدد حمله ناگهانی و مجدد باشند، درنگ را جایز ندانسته و با سپاهیان خود به طرف شمال بازگشت.

این تصویری بود از نبرد «تور» و میدانی که اسلام در آن شهیدان زیادی داد، اما با پیروزی فرانسویان خاتمه یافت تا مسیر فتوحات مسلمانان در اروپا متوقف شود و این قاره مسیحی از خطر سقوط کامل توسط مسلمانان نجات یابد.

مورخان مسیحی از زوایای مختلف به پیکار تور پرداخته‌اند و همه آنها پیروزی فرانسویان را در این جنگ موهبتی برای حفظ تمدن مسیحی اروپا قلمداد کرده‌اند. چنان که «ادوارد کریزی» می نویسد: «پیروزی بزرگی که «شارل مارتل» در سال ۷۳۲ میلادی بر مسلمانان به دست آورد، حدود فتوحات مسلمانان را در مغرب اروپا متوقف ساخت و مسیحیت را از چنگال اسلام به در آورد و بقایای تمدن قدیم و تمدن جدید را حفظ کرد و برتری قدیمی نژاد هند و اروپایی را بر ملل سامی از میان برد.»

جنگ تور و میدان شهیدان در فرانسه نقطه پایان پیشروی و فتوحات مسلمانان در اروپا بود، زیرا این جنگ ها با انحطاط خلافت اموی و ظهور خلافت عباسی همراه بود و بدین ترتیب اسپانیای اسلامی که قبلاً جزیی پیوسته از جهان اسلام محسوب می شد، به عنوان تنها پایگاه امویان و به تکه‌ای جدا از جهان اسلام تبدیل شد. اسپانیای اسلامی برای سال ها شاهد جنگ و کشمکش میان مسلمانان و مسیحیان بود که هر یک مدعی خلافت و حکومت بر کل یا بخشی از اسپانیا بودند. همین شرایط سبب ضعف و انحلال قدرت اسلام در اروپا شد تا آنجا که شعله های آرزوی پیشروی مسلمانان در غرب اروپا به خاموشی گرایید و حفظ اسلام در اسپانیا به مهم ترین دغدغه مسلمانان این سرزمین تبدیل شد.

پی نوشت:

این متن با استفاده از کتاب «تاریخ فتوحات مسلمانان» نوشته شکیب ارسلان و «لحظه های تکان دهنده در تاریخ اسلام» ترجمه علی دوانی نوشته شده است.

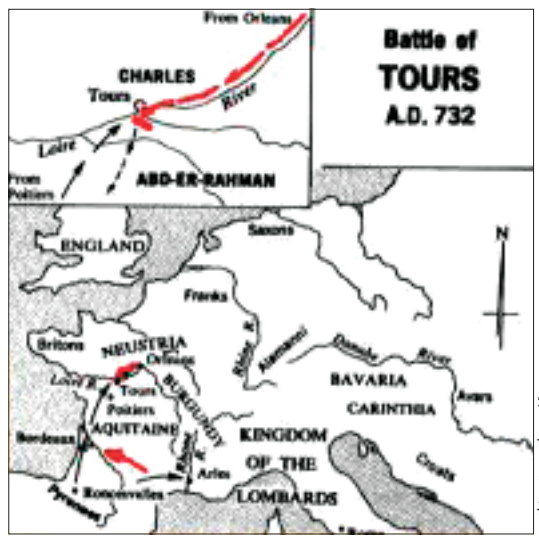

▲ نقشه حمله به جنوب فرانسه

چهره های تاریخ

دافنه دوموریه

گردآوری و ترجمه: فرهاد کاوه

■ ۱۹۰۷

«دافنه دوموریه» داستان سرا، تذکره نویس و نمایشنامه نویس انگلیسی است که به واسطه رمان های عاشقانه پرتعلیقش صاحب شهرت است. «دوموریه» را بسیاری با رمان مشهور «ربه کا» می شناسند که بلافاصله پس از انتشار توسط «اورسن ولز» در یک برنامه رادیویی اجرا شد و یک سال بعد به دست کارگردان بی بدیل دنیای سینما «آلفرد هیچکاک» به تصویر کشیده شد. «ربه کا» به زعم اغلب ادیان مشهورترین، بهترین و آخرین رمانی است که با الهام از رمان «جین ایر» شارلوت برونته پدید آمده است.

«دافنه دوموریه» Daphne du Maurier در سیزدهم ماه مه ۱۹۰۷ در خانواده‌ای هنرمند در لندن متولد شد. پدرش «سرجرالد دوموریه» بازیگردانی مشهور و فرزند «جورج دوموریه» کاریکاتوریست نامی بریتانیا بود. «دوموریه» بعدها بسیاری از آثار خود را با الهام از اجداد و سایر اعضای خانواده‌اش خلق کرد. رمان «ماری آن» و «شیشه گر» از این دسته‌اند. او رمان «جرالد» را با الهام از شخصیت پدرش به رشته تحریر درآورد.

دوران کودکی «دوموریه» در خانواده‌ای طی شده که از دوستی با ادیبان برجسته‌ای چون «ادگار والاس» و «جی ام باری» بهره مند بود و بدین ترتیب او از همان دوران نوجوانی قلم به دست گرفت. اولین اثر مکتوب او داستانی کوتاه بود که به دست عمویش که سردبیری مجله‌ای را بر عهده داشت به چاپ رسید. «دوموریه» تحصیلات ابتدایی خود را در شهرهای مختلفی چون لندن؛ مودون و پاریس گذراند. او که کتابخوانی مشتاق بود، بیش از هر چیز با تصور عوالم خیالی داستان ها به وجد می آمد و در خیال پردازی آنچنان پیش رفت که برای خود شخصیتی ثانوی و مردانه نیز ساخته بود. شاید به همین دلیل است که اکثر راویان آثار او را مردان تشکیل می دهند. او اولین رمانش را در سال ۱۹۳۱ منتشر کرد و رمان بعدی او درباره قاچاقچیان در قالبی تاریخی به نگارش درآمد و پس از مدتی امتیاز آن را برای ساخت فیلمی به همین نام به کارگردانی آلفرد هیچکاک فروخت. پس از این همکاری بود که هیچکاک به آثار او علاقه مند شد و بعدها با الهام از یکی از داستان های کوتاه «دوموریه» فیلم سینمایی «کلاغ ها» The Birds را به روی پرده برد. «دوموریه» در سال ۱۹۳۲ با درجه داری به نام «کلنل فردریک برونینگ» ازدواج کرد که به واسطه خدمات ارزنده‌اش در خلال جنگ جهانی دوم به مقام شوالیه‌ای نائل آمده بود. زندگی مشترک این دو تا آخر عمر «کلنل برونینگ» به مدت ۳۳ سال در خوشی و آرامش سپری شد. «دوموریه» پس از مرگ شوهرش به سال ۱۹۶۵ هیچ گاه ازدواج نکرد. او که در سال ۱۹۶۹ با لقب بانوی ادبیات انگلستان خوانده

می شد به ۱۹ آوریل سال ۱۹۸۹ دیده از جهان فروبست. خاطرات مکتوب او پس از مرگش تحت عنوان «کورن وال سحرآمیز» Enchanted Cornwall به چاپ رسید. «کورن وال» نام ساحلی است که اکثر داستان های «دوموریه» در آنجا اتفاق می افتد؛ ساحلی در ناحیه غربی انگلستان که هوای توفانی و وحشی آن الهام بخش «دوموریه» در خلق بسیاری از رمان ها و داستان های کوتاهش از جمله «ربه کا» بوده است. او در وصف «کورن وال» می گوید: «مکانی برای آزادانه نوشتن، قدم زدن، مبهوت شدن و تنها بودن.» «دوموریه» چنین قضایی را عاشقانه دوست می داشت و بی دلیل نیست که او ۲۵ سال از عمر خود را در خانه‌ای رو به دریا گذراند، همان خانه‌ای که در رمان تاریخی «ژنرال پادشاه» توصیف شده است. و اما شاهکار «دوموریه» رمان «ربه کا» که در سال ۱۹۳۸ پدید آمد. جمله آغازین این رمان به یکی از به یادماندنی ترین جملات ادبیات قرن بیستم بدل شد. «دیشب در خواب دیدم که دوباره به مندرلی رفته‌ام.» قهرمان داستان زن جوان و ترسویی است.

همسر سابق این مرد ثروتمند «ربه کا» نام دارد و طی اتفاقات نامعلومی از دنیا رفته است و پس از او خانه زیر سلطه خدمتکار خانه «خانم دانور» اداره می شود. با انتشار این رمان «اورسن ولز» آن را در قالب نمایشنامه‌ای رادیویی اجرا کرد و خود نقش «ماکسیم دووینته» و «مارگارت سالاوان» نقش همسر دوم او را بازی می کند. پس از اجرای این نمایشنامه «دیوید سلزینک» تهیه کننده برنامه متن نمایشنامه را برای «آلفرد هیچکاک» فرستاد و در نامه‌ای نوشت: «اگر در به تصویر کشیدن این رمان به اندازه من به متن متعهد باشی در سینما هم مانند رادیو موفق خواهد شد.» «دوموریه» در کنار خلق رمان هایش، نمایشنامه، زندگینامه و داستان های کوتاه متعددی پدید آورد که از جمله آنها می توان به زندگینامه «فرانسیس بیکن» اتوبیوگرافی به نام «دردهای فزاینده» Growing Pains، داستان کوتاه «استخر» و «بعد از نیمه شب هرگز» اشاره کرد.